

همه ایمانداران را یک دل و یک جان بود و هیچ کس چیزی از اموالش را از آن خود نمی‌دانست، بلکه در همه چیز با هم شریک بودند. 33 رسولان با نیرویی عظیم به رستاخیز خداوند عیسی شهادت می‌دادند و فیضی عظیم بر همگی ایشان بود. 34 هیچ کس در میان آنها محتاج نبود، زیرا هر که زمین یا خانه‌ای داشت، می‌فروخت و وجه آن را پیش پای رسولان می‌گذاشت تا بر حسب نیاز هر کس بین همه تقسیم شود. 36 یوسف نیز که از قبیله لای و اهل قیصر بود و رسولان او را برنابا یعنی 'مشوق' لقب داده بودند، 37 مزرعه‌ای را که داشت، فروخت و وجه آن را آورده، پیش پای رسولان گذاشت.

احتمالاً بازی مونوپولی را می‌شناسید. هدف این است که فرد دارایی حریف را به خودش منتقل کند. متأسفانه، این بازی واقعیت تلخ دنیای ما را نیز بازتاب می‌دهد. زیرا در این دنیا هدف نهایی جمع‌آوری دارایی است. و ما از گرفتن این دارایی از دیگران دریغ نمی‌کنیم. از کودکی، ما یاد می‌گیریم که باید بیشتر داشته باشیم. وقتی حساب بانکی‌مان، یخچال و آشپزخانه‌مان پر هستند و دیگر لازم نیست نگران پول باشیم احساس راحتی داریم. اما آیا این یک توهم نیست؟ آیا واقعیت کاملاً متفاوت نیست؟ اینکه ما پول و دارایی را کنترل نمی‌کنیم، بلکه پول ما را کنترل می‌کند و بنابراین ناخودآگاه در زندان حرص خود قرار می‌گیریم؟ در متن خطبه امروز، نمونه‌ای از رهایی مردم از این چرخه را می‌بینیم. متن امروز اولین کلیسای مسیحی را توصیف می‌کند. من توصیف این کلیسا را جذاب می‌دانم. زیرا می‌گوید: «آنها یک دل و جان بودند.» برای ما انسان‌های مدرن، عبارت «یک دل و جان» طنینی عاشقانه دارد. ما به افرادی فکر می‌کنیم که یکدیگر را در آغوش می‌گیرند و تنها گل‌های رز در آسمان می‌بینند. با این حال، در متن کتاب مقدس، دل مرکز تصمیم‌گیری است. این بدان معناست که فرد در مرکز دگرگون شده است. و اینکه کلیسا «یک دل و جان» بود، به این معنی است که از هسته خود تغییر کرده بود. به این ترتیب، مسیحیان اولیه یکی بودند. این بدان معنا نیست که همه مسیحیان در این کلیسا ناگهان یکسان شدند، بلکه بدان معناست که همه آنها از یک منبع قدرت می‌آمدند و برای یک هدف زندگی می‌کردند. و آن هدف خدا بود. آنچه تغییر کرد و همه آنها را آزاد کرد، رستاخیز خداوند ما عیسی مسیح بود. خدا از طریق عیسی مسیح و روح القدس در میان آنها آمده بود. به همین دلیل است که قدرت خدا قابل مشاهده و فعال بود. در واقع ما هرگز وحدت کامل را در خودمان نمی‌یابیم، بلکه فقط در خدا. زیرا وحدت یک ویژگی اساسی خداست. خدای پدر، پسر و روح القدس از ازل تا ابد یکی هستند. هیچ نابرابری یا اختلافی در هویت خدا وجود ندارد. خدای پدر، پسر و روح القدس پیوسته و بی‌دریغ به یکدیگر عشق می‌ورزند، برای یکدیگر هستند و دقیقاً اهداف یکسانی را دنبال می‌کنند. در آنجا هیچ رقابتی وجود ندارد، و هیچ بازی انحصاری. بنابراین، می‌توان گفت که خدا هم سه است و هم یک. و وقتی این خدا، که سرشار از عشق است، به زمین بیاید، بخشی از این عشق در میان ما انسان‌ها قابل مشاهده و فعال خواهد شد.

من در هیچ کجای اعمال رسولان و نه در بقیه کتاب مقدس، هیچ نشانه‌ای نمی‌بینم که کلیسا به ما دستور داده باشد که هر آنچه داریم را بفروشیم. حتی وقتی عیسی به مرد جوان ثروتمند دستور داد دارایی‌های خود را بفروشد، این دستور جنبه آموزشی داشت و به وضوح به مرد ثروتمند نشان می‌داد که در واقع قلب خود را به ثروت بسته است و نه به خدا. و با این حال، من این نکته را قابل توجه می‌دانم که مسیحیان اولیه در اعمال رسولان نوعی کمونیسیم بدون برنامه را اجرا می‌کردند. چگونه باید این را تصور کنیم؟ در ابتدا، قابل توجه بود که این همه افراد مختلف در میان مسیحیان اولیه جمع شده و در عشای ربانی شرکت کردند. تصور کنید: تاجر ثروتمندی با بهترین ردای بنفش خود، در کنار بیوه‌ای نشسته بود که با پس‌انداز ناچیزش، برای تهیه غذا تقلا می‌کرد. زمین‌دار ثروتمندی در کنار کارگر روزمزد نشسته بود. ثروتمند و فقیر بر سر سفره خداوند. این به خودی خود یک معجزه بود و تا آن زمان هرگز در جهان اتفاق نیفتاده بود. مراحل بعدی کاملاً طبیعی دنبال شدند. تاجر ثروتمند که تحت تأثیر عشق خدا بود، نمی‌توانست بایستد و گرسنگی برادران و خواهرانش را تماشا کند، بنابراین به طور فعال از آنها حمایت کرد. او حتی زمین فروخت تا فقرا گرسنه نمانند. همانطور که بعداً در اعمال رسولان می‌بینیم، این به یک برنامه خیریه تبدیل شد که امروزه نیز تأثیر خود را دارد.

این شیوه زندگی جدید چنان کل محله‌های جهان را در آن زمان تحت تأثیر قرار داد که مردم سراسر جهان از آن شگفت‌زده شدند. آنها پرسیدند: «چگونه ممکن است کسی دارایی‌های خود را تقسیم کند و سپس شادتر و آزادتر شود؟ و چگونه ممکن است مسیحیان هر آنچه را که دارند ببخشند، اما هیچ یک از آنها نیازمند نباشند؟ همه آنچه را که نیاز داشتند، داشتند.»

این توصیف از کلیسای اولیه من را هم خوشحال و هم ناراحت می‌کند. وضعیت کلیسای اولیه من را خوشحال می‌کند زیرا حتی پس از گذشت بیش از ۲۰۰۰ سال، هنوز می‌توانم قدرت روح القدس را که در آن زمان حضور داشت، احساس کنم. می‌توانم شادی یوسف را درک کنم که چنان از خدا الهام

گرفته بود که هر چه داشت را فروخت، زیرا در خدا ثروتمندتر می‌شد. اما این داستان من را نیز غمگین می‌کند. این من را غمگین می‌کند زیرا می‌دانم که دنیای ما مانند آن کلیسای اولیه عمل نمی‌کند. کتاب مقدس به اندازه کافی صادق است که درست پس از این داستان تأثیرگذار، به ما بگوید که اختلاف نظر نیز وجود داشته است. برخی بودند که مخفیانه پول را به جیب می‌زدند (به حنایا و سفیره مراجعه کنید). علاوه بر این، با مسیحیان یونانی بدتر از مسیحیان یهودی رفتار می‌شد و نژادپرستی در کلیسای اولیه ظهور کرد و صلح را از بین برد.

متأسفانه، ما انسان‌ها خدا نیستیم. و نمی‌توانیم عشقی را که در اوست، مانند خدا در جهان گسترش دهیم. علاوه بر این، دنیای ما بر اساس خودخواهی بنا شده است. هر کسی باید برای حقوق خود بجنگد. ما دارایی‌های ناچیز خود را محکم چنگ می‌زنیم و تا آخرین قطره خون برای آنها خواهیم جنگید. و حتی وقتی همه چیز مورد نیاز خود را داریم، هنوز هم می‌خواهیم بیشتر به دست آوریم. در نهایت، خودمان را گم می‌کنیم. ما در زندان خودمان گرفتار باقی می‌مانیم. همیشه تلاش‌هایی برای مبارزه با این گرایش انسانی با تلاش برای تحمیل نوعی کمونیسم بر دیگران وجود داشته است. همانطور که تاریخ نشان می‌دهد، این امر همیشه به مشکلات جدیدی منجر شده است.

اما واضح است که همان خدایی که با قدرت در کلیسای اول کار می‌کرد، در میان ما نیز کار می‌کند. وقتی خدا در درون ما ساکن می‌شود، چیزی در درون ما تغییر می‌کند. از طریق روح خدا، متوجه می‌شویم که پول، تحصیلات، عزت و کرامت ما و در واقع، هر آنچه که داریم، هدایایی از جانب خدا هستند. از آنجا که این چیزها از جانب خدا هستند، من خدا و کار او را در هر آنچه که دارم می‌بینم. قلب و روح من متعلق به خداست، نه به چیزهایی که او به من می‌دهد. بنابراین، من نیز از هر آنچه که هستم و در اینجا روی زمین دارم، آزاد هستم. برای مدتی، از سلامتی، پول و دارایی‌هایم محافظت می‌کنم. اما من همچنین آماده‌ام که در هر زمانی از این چیزها دست بکشم. چشم من به خدا دوخته شده است، و بنابراین اگر مجبور باشم چیزی را در اینجا روی زمین از دست بدهم، نمی‌ترسم.

اگر خدا چیزهای زیادی به من می‌دهد، پس نمی‌توانم چشم و قلبم را به روی برادران و خواهرانم ببندم. در میان ما، هیچ کسی نیست که نگران وعده غذایی بعدی خود باشد. با این حال، زندگی مشترک ما در کلیسا به همان شکل باقی مانده است. وقتی متوجه می‌شوم که برادر یا خواهرم از مسیری که کلیسای ما در پیش گرفته، سرودهایی که می‌خوانیم یا هر کار دیگری که انجام می‌دهیم، رنجیده یا نگران است، بر حقوق و دیدگاه خودم پافشاری نمی‌کنم، بلکه به آنها نزدیک می‌شوم. به آنها گوش می‌دهم. می‌خواهم بدانم چرا رنجیده‌اند و سعی می‌کنم مشکل را از طریق انجیل، از کتاب مقدس و از قدرت روح القدس حل کنم.

حتی اگر در کلیسای اولیه افرادی بودند که همه چیز را مانند یک بازی مونوپولی می‌دیدند، این نمی‌تواند برای ما مسیحیان صادق باشد. اگر چه بهشت برای ما آشناست، نمی‌توانیم از نحوه‌ی جهان راضی باشیم. تا زمانی که در این دنیا هستیم، همیشه شاهد مبارزه‌ی مردم برای کسب دارایی بیشتر برای خودشان خواهیم بود. این ما را آزار می‌دهد. نمی‌توانیم به سادگی اجازه دهیم که این وضعیت ادامه یابد. تا زمانی که کلام خدا در این دنیا اعلام شود، ما در مسیر پیشبرد عشق خدا در میان نفرت و خودخواهی خواهیم بود. چگونگی تجلی این عشق برای هر فرد می‌تواند بسیار متفاوت باشد. بخشی از این عشق، کمک‌های مالی داوطلبانه‌ای است که ما انجام می‌دهیم. کلیسای ما فقط به این دلیل می‌تواند وجود داشته باشد که افراد زیادی داوطلبانه به کلیسا پول اهدا می‌کنند. از زمان اولین کلیسا در اورشلیم، کلیسای ما دقیقاً از طریق چنین کمک‌هایی زنده مانده است. بدون این کمک‌های داوطلبانه، کلیسا دیگر وجود نخواهد داشت. افراد دیگری از طریق کار ترجمه، از طریق کارهای عملی مانند تمیز کردن کلیسا کمک می‌کنند. و برخی دیگر به افرادی که نیاز فوری دارند کمک می‌کنند. آنها وقت گرانبه‌ای خود را می‌دهند تا شخص دیگری بتواند زندگی بهتری داشته باشد.

وقتی همه اینها اتفاق می‌افتد، همان روحیه‌ای در کار است که در کلیسای اول وجود داشت. وظایف و هدایای زیادی وجود دارد که خدا به هر یک از ما داده است. اما همه از یک منبع و یک قدرت سرچشمه می‌گیرند: خدایی که ما را در عیسی مسیح دوست دارد. خدایی که از طریق روح القدس به ما بسیار نزدیک است. او کسی است که در ما و از طریق ما کار می‌کند. از طریق او، حتی در بسیاری از موقعیت‌های ناکامل خود، معجزه خدا را تجربه می‌کنیم که «یک دل و جان» نامیده می‌شود. آمین